

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره

نقش و جایگاه "طالب"ها در نقشه اسلام‌گرایی جهانی بدون خرد و خودآگاهی جمعی، نایل گردیدن به هدف دشوار و طاقت فرساست تلاش‌های تب‌آلود بمنظور بهره‌برداری از کانون‌های تشنج

چگونگی حضور متمدنانه شهروندان در حیات سیاسی کشور
ناف ارستوکرات‌های جهادی با تیغ نفاق بریده شده است
تعیین تکلیف شهروندان توسط خود شهروندان
بستن راهایی که مارا به تباهی می‌کشاند

سده‌پار برای کشورهای اسلامی بگونه فاجعه باری آغاز گردید. پس از سده‌ها برتری غرب در حوزه‌های علمی، تکنیکی، اقتصادی و اجتماعی، با شکست امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول، جهان اسلام هم‌با ناکامی بزرگ سیاسی مواجه گردید. بخش‌های گسترده‌ای از خاورمیانه در جنگ ویران گردید، امپراتوری عثمانی از هم فروپاشیده و بساط خلافت و سلطانیسم نیز برچیده شد. این شکست برای سرزمینهای اسلامی تحقیرآمیز و خفت‌بار بود. قدرت‌های پیروز بریتانیا و فرانسه در بقایای سرزمین عثمانی بشکل‌گیری حکومت‌های مدرن کمک نمودند، حکومت‌هایی که در رأس آنها نیروهای عمدتاً غیرسنتی با الگو برداری از دولت‌های سکولار غربی، اما با روش‌های آمرانه فرمانروایی می‌نمودند. محافل اسلام سنتی در دانشگاه‌های قاهره که بزرگترین مرکز فکری کشورهای اسلامی بود، در رویارویی با چنین وضع، هیچ بدیلی نداشتند. اما از اواخر دهه ۲۰ سده پار، جریان‌هایی پابصره وجود نهاده و خواهان تأسیس مکتب سیاسی تازه‌ای بر پایه آموزه‌های اسلام و رفتن بسوی جامعه‌اید آل اسلامی بودند. آنها موجودیت نظام‌های سکولار در کشورهای اسلامی را بمفهوم "جا هلیت نوین" و عامل فساد و تباهی دانسته و معتقد بودند که همه مشکلات کشور های اسلامی را میتوان با ایجاد "نظام اسلامی" حل و فصل نمود. این جریان‌ها نخست در مصر و هند و پاکستان پدید آمده و سپس به دیگر کشورهای منطقه نیز گسترش یافت. آنها پیشگامان حرکتی بودند که بعدها بمفهوم وسیع کلمه، "اسلام‌گرایی" خوانده شد.

همه بخاطر می‌آورند که با برگشت مجدد "طالب"ها در امتداد سال ۱۴۰۰ خورشیدی، پرسش‌های متعددی در قبال جامعه جهانی، از جمله چگونگی درک و شناخت "طالب"ها که مواضع اسلام صحبت نموده و با استقرار و برپایی شریعت در اراضی متعلق با افغانستان خود را متعهد دانسته و ملزم می‌پندرانند، مطرح گردید. بویژه قیاس‌های متعددی که از جانب کارشناسان و رسانه‌ها بیان می‌شود، "طالب"ها را بساختاری نزدیک به "داعش" ارجاع می‌نمایند. بنظر می‌رسد چیزی برای مقایسه اصل و وجود ندارد. جنبش‌های یادشده تنها از نقطه نظر زوایای مختلف تاریک‌نگری باهم تفاوت دارند و بس. بسیاری‌ها هم چنین می‌پندارند که "طالب"ها از رهگذر ساختاری، با "داعش" نیز قرابت‌هایی بهم رسانیده و مخالف حاکمیت‌های استوار بر شریعت در عربستان سعودی یا ایران بوده و آنها را بمثابه جهادست‌های سنت گرا می‌پندارند. تمایزات متذکره و ارزش‌گذاری‌های مشترک، بخودی خود با مشکلات و موانعی مواجه گردیده و اما پرسش‌های مطرح شده همچنان بی‌پاسخ باقی می‌ماند. همه این ارزیابی‌های عالی و منحصر بفرد، نشانه‌دهنده موجودیت مشکل در شناخت "طالب"ها بوده و اما اینکه عملکرد و طرز نگاه آنها بکدام جهت ایدئولوژیک اسلام اختصاص داده شود، بیش از همه، بدقت در پیش‌بینی‌های مؤثر بودن آنها بر جهان اسلام سیاسی در دنیای کنونی ارتباط دارد. دقیق‌ترین تعریفی که بمنظور توصیف دسته بندی‌های مختلف تروریستی بین‌المللی که بنام اسلام

با اقدامات مسلحانه میادرت می ورزند، بکاررفته، از جمله یکی هم "جهادیسلم سلفی" است که در امتداد سال های ۱۳۵۸ - ۱۳۷۱ بمثابة روند رادیکال پا بعرضه وجود نهاده و سلفی گری نیز به شالوده معنوی، اعتقادی و روش شناختی این جنبش رادیکال مبدل گردید. این شاخه بنیادگرا و محافظه کار اسلام از نجد (عربستان) سرچشمه گرفته که پس از آن، در سده ۱۸ توسط محمد بن عبدالوهاب بنیان گذاشته شد که نه تنها نگرش اعتقادی، بلکه با نگرش منحصر بفرد کلامی خود با سایر مکاتب اسلام، از جمله با اهل سنت نیز متفاوت میباشد. در واقعیت امر، تمامی جهاد گران بین المللی بنحوی از انحاء بمثابة ادامه دهندگان شاخه یاد شده (آموزش سلفیسم نجدی) پنداشته شده که بگونه ای با "القاعده"، "داعش" و سایر دسته بندی های از این قبیل مرتبط می باشند. شایان تذکر پنداشته میشود که تصور غالب چنین است که ممکن سلفی گری، بیشتر از جریان های موجود دیگر، میتواند بمثابة یک گرایش کاملن معتدل مانند عربستان سعودی یا قطر پنداشته شده و با ایدئولوژی "جهاد جهانی" اصلن پیوندی نداشته باشد.

اگر در اینجا سخن از "طالب" ها مطرح بحث قرار گیرد، بایست خاطر نشان نمود کآنها اصلن به مکتب سلفی گری نجد پایبند نبوده و آنرا از رده اصلی جهاد خارج می پندارند. "طالب" ها بر عکس، بگونه متواتر با ثبات رسانیده اند کآنها از مذهب حنفی پیروی نموده و بخاطر کلمت الله مبارزه می نمایند. بسیاری از "طالب" ها در مدرسه های دینی و قبل از همه در مدرسه های دیوبندی حقانی در پاکستان آموزش دیده اند. در واقع، با توجه باینکه "طالب" ها یک جنبش جهادی سلفی پنداشته نمی شوند، بنابراین نمی تواند و قرار نیست به نشانه ای برای این نیروها در مبارزه آنها در کُل جهان اسلام تبدیل شود.

در نگاه نخست، واقعیت مربوط بحضور و خروج امریکایی ها از کشور ما شبیه بدوران موجودیت و حضور نظامیان شوروی در کشور ما پنداشته می شود. اما برخی ها در صدد آنند تا تصرف کابل توسط "طالب" ها را با انقلاب ۱۳۵۸ ایران مقایسه نمایند. اما عنصر مهمی در این مورد مفقود می باشد و آن اینکه برخلاف جمهوری اسلامی ایران که تلاش نمود تا صدور انقلاب را آغاز نموده و به بسط و گسترش ایدئولوژی اسلامی در سراسر جهان همت گمارد، "طالب" ها در صدد چنین وضعیتی و انجام عملکرد اینچنینی نمی باشند.

در شرایط و وضعیت کنونی، در محافل گروه ها و احزاب مختلفی کاز مواضع اسلام اعتدالی صحبت مینمایند، در این مورد بحث ها و گفتگوهای بیشماری مطرح می باشد کآیا تمایل آنها به دموکراسی و بکارگیری نهادهای دموکراتیک به منظور رسیدن بقدرت اشتباه نبوده است؟

در واقعیت امر، در مورد حوادث مصر در امتداد سال ۱۳۹۲ و تونس در سال ۱۴۰۰ صحبت در میان می باشد. جایی که اسلامگرایان از قدرت کنار گذاشته شده و همفکران آنها بعوض کمک و معاونت، با استفاده و بکارگیری سلاح و مهماتی که در اختیار داشتند، به نوعی توانستند حضور خویش را چه در زمین بازی لیبیا و چه در سوریه همچنان حفظ نمایند. بنابراین ممکنست، جریان حوادث تکوین پذیرفته "بهار عربی" منجر به رادیکالیزه شدن برخی از جنبش های اسلامی میانه رو قبلی و رو آوردن به مسیر مبارزه مسلحانه گردیده باشد.

در نهایت امر، اگر چگونگی میکانیزم تسلط "طالب" ها و نحوه تکوین و اجرای حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر با هم مقایسه گردد، باید اذعان نمود که شکل گیری چنین وضعیتی، اصلن به هدف کشاندن پای نظامیان ایالات متحده به سرزمین و اراضی کشور ما سرهم بندی گردید. از همه ی اینها گذشته، "طالب" ها خود از کسی و یا کسانی بمنظور شرکت در امر "جهاد" علیه امریکایی ها دعوت بعمل نمی آورند، بلکه بگفته عده ای از مسؤلان "طالب" ها، آنها از اصل گفتگو و همکاری حمایت و پشتیبانی بعمل آورده و بدنبال برسmit شناختن از جانب جامعه جهانی می باشند.

نباید فراموش خاطر ماشود که بسیاری از دسته بندی ها و تشکلات افراطی به حمایت و پشتیبانی از "طالب" ها همت گماردند کاز جمله می توان از "هیأت تحریر الشام" نامبرد. اما تذکر در مورد این نکته ضروری و لازمی پنداشته می شود که "طالب" ها با الگو برداری از سایر جنبش های اسلامی سعی می ورزند تا به جامعه جهانی اطمینان دهند کآصلن در صدد تغییر قواعد بازی نمی باشند. اما عده ای هم از مثال و نمونه "طالب" ها بمثابة محرکی بمنظور ترغیب و تشویق سایر گروه های جهادی استفاده بعمل می آورند.

جالب است که سایر گروه های رادیکال موجود در کشور سوریه، از جمله آنهایی که مستقیمن با "القاعده" مرتبط هستند، با وجود آنکه موفقیت "طالب" ها را جشن گرفتند، اما نماینده های آنها خاطر نشان نموده و یادآور شدند کآنها، کشور افغانستان را نه بمثابة مکانی برای تداوم تحرکات جنگی و بمنظور انجام عملیات مسلحانه، بلکه بعنوان پناهگاهی بآن نگاه می نمایند. جایی کآنها می توانند مانند سایر غیر نظامیان و شهروندان ملکی نقل مکان نموده و بزندگی عادی تداوم بخشند. زیرا باین واقعیت کاملن واقف می باشند که "طالب" ها از برنامه های تهاجمی آنها

حمایت بعمل نیآورده و اما نمی توان از این واقعیت چشم پوشی بعمل آورد که نفوذ "طالب" ها نه به رادیکالیزه شدن برخی جنبش ها، بلکه برعکس، منجر بکنار گذاشتن شعارهای "جهاد جهانی" گردیده که در چنین وضعیتی ممکن درقبال ایدئولوژی جهادی به تهدیدی مبدل شوند.

ازجانب دیگر، این امکان نیزمحمتمل بنظر میرسد که تلاش "طالب" ها بمنظور برسمیت شناختن و ادغام آنها در مجموعه جامعه جهانی ممکن با شکست و عدم موفقیت مواجه گردیده و در فهرست دسته بندی های تروریستی همچنان باقی خواهند ماند. وضعیت اینچنینی، ممکن "طالب" ها را به برداشتن گام های فراختری در عرصه بین المللی ناگزیر نموده که نه تنها برای کشورهای همجوار، بلکه به تهدیدی برای کل جامعه جهانی مبدل گردند. بگونه نمونه، ممکن است آنها تلاش هایی را بمنظور پناه دادن مجدد تروریست های بین المللی انجام داده و بکمک آنها به فروپاشی حاکمیت های سیاسی در کشورهای همجوار بمنظور ایجاد "فضای زندگی" با اقداماتی متوسل گردند.

البته در نخستین گام، تهدیدهای جدی و نگران کننده ای متوجه جمهوری های آسیای میانه نیز قابل مشاهده میباشد. اما در چنین وضعیتی، ابتکار عمل با جامعه جهانی بوده کاز توانایی نظارت بر چنین روندی برخوردار است و قادر می باشد تا از توسعه سناریوی یادشده جلوگیری بعمل آورد. همچنان در دورنما، این چشم انداز نیز وجود دارد که "طالب" ها بدنبال تبدیل کشور عزیز ما به مرکز جدید اسلام و وسعت نفوذ خود درصدد استفاده از قدرت نرم باشند. چنین بنظر می رسد که محافل مسلمان در تعدادی از کشورهای آسیای میانه، ماورای قفقاز، قفقاز شمالی، روسیه و منطقه ولگا و همچنین جهان عرب، خواهان ظهور یک مرکز قدرت اسلامی باشند که نه تنها بر ایدئولوژی سلفی گری، بلکه بر مذاهب سنتی اکثریت مسلمانان این منطقه تکیه کند. اما در عین زمان، از ایجاد و پایه گذاری حکومت شرعی دفاع نموده و بکارگیری قوه را علیه دشمنان خارجی اسلام منتفی نمی پندارند. این درحالیست که "طالب" ها بکارگیری و استفاده از روش های تروریستی را جایز نشموده و بدنبال گسترش ساحة تأثیرگذاری در خارج از کشور نمی باشند.

بخاطر ما باشد که ممکن ایالات متحده و غرب مبدل به بستری بمنظور ایجاد و شکل بندی شبکه های تروریستی جها نی (مانند داعش یا القاعده) گردند. بنابراین، ایدئولوژی "طالب" ها بمقیاس جهانی که مبتنی بر مکاتب و طرز دید سنتی اسلام است، با حفظ ویژگی های ملی، اما با ایجاد و پایه گذاری نظام جامع شرعی مبتنی بر سنت می تواند سلفی گری جهانی را تحت فشارهایی قرار دهد. با وجود آنکه "طالب" ها بمنظور ترویج عقاید و بکرسی نشاندن طرز نگاه شان مانند سلطنت های خلیج فارس از امکانات مالی آنچنانی برخوردار نمی باشند و هنوز هم وظیفه اینچنینی را برای خویش تعریف ننموده اند، اما موفقیت های آنها، از نظر بسیاری از مسلمان ها، آنها را در موقف بلند تری قرار داده و چنین تصور می نمایند که نسخه مورد نظر "طالب" ها بر اسلام "سنتی" مبتنی بوده و نه سلفی گری وارداتی کاین خود بنحوی، موفقیت آنها را تضمین می نماید.

بنابراین، "اسطوره طالب ها" بمتابه تهدیدی در مقیاس جهانی پنداشته نشده، اما پیش نیازهایی وجود دارد که بتواند در مقیاس منطقوی یا در داخل محدوده کشور واحدی زمینه کاری داشته باشد. همچنان بایست متذکر گردید که خطر و تهدیدی از جانب "طالب" ها بهدف تهاجم آنها و یا از جانب افراد و عناصر رادیکال تری کاز بدنه آن جدا شده اند، علیه کشورهای آسیای میانه عملن موجود نبوده، بلکه شکل گیری روندی متصور می باشد که خود "طالب" ها آنرا براه انداخته اند. اگر قبیل پیوستن بیک سازمان رادیکال یا گرویدن مسلمانان محلی به وهابیت و گسستن از سنن اسلامی محلی همراه بود، اکنون با استفاده و بکارگیری از الگوی "طالب" ها، اما بدون مشارکت و یا تأیید آنها ممکن است سازمان های متکی بر مکاتب سنتی اسلامی محلی ظهور نمایند که در تعیین اهداف جهانی ممد و مؤثر واقع گردند.

شنبه ۲۰ ماه جوزای سال ۱۴۰۲ خورشیدی برابر با ۱۰ ماه جون سال ۲۰۲۳ ترسای